

# شاخص‌های اقتصادی توسعه انسانی از دیدگاه اسلام

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۱۰/۱۷ تاریخ تأیید: ۱۳۸۸/۱/۳۰

ولی‌الله نقی پورفر\*  
محمد رضا احمدی\*\*

۶۹

فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی / سال هفتم / شماره ۳۱ / پاییز ۱۳۸۷

## چکیده

رویکرد توسعه انسانی، جدیدترین و مقبول‌ترین رویکرد در بحث‌های توسعه است. اما شاخص‌های توصیه‌شده در رویکرد رایج توسعه انسانی، برای تحقق جامعه توسعه یافته اسلامی کفایت نمی‌کند و مناسب به نظر نمی‌رسد. این مقاله با طرح این پرسش که شاخص‌های مناسب اقتصادی توسعه انسانی از دیدگاه اسلام کدام است؟ با استفاده از روش «تبیینی - تفسیری» و با مراجعه به مبانی، اصول و اهداف توسعه در اسلام و مفهوم توسعه انسانی مورد نظر اسلام، به تحلیل کنش متقابل اقتصادی در میان کنشگران مسلمان و متدین در شرایط تحقق توسعه انسانی از دیدگاه اسلام پرداخته است و با طراحی نظام‌واره اقتصادی مورد قبول اسلامی، شاخص‌های اقتصادی توسعه انسانی از دیدگاه اسلام را در شاخص‌های کلی ذیل پیشنهاد می‌کند:

کفایت و اطمینان در تأمین نیازهای اساسی، رفاه پایدار، مشارکت فعال اقتصادی، معیشت حلال، عدالت و انصاف، عمران و اصلاح و انفاق.

واژگان کلیدی: توسعه انسانی، اقتصاد، شاخص، اسلام.

طبقه‌بندی JEL: J24.

\*. استادیار دانشگاه قم.

Email: ahmady-sailar@yahoo.com

\*\* عضو هیئت علمی پژوهشکده تحقیقات اسلامی.

## مقدمه

یکی از جدیدترین رویکردها در توسعه، رویکرد توسعه انسانی (Human Development) است. برای ارزیابی، اندازه‌گیری و مقایسه درجه توسعه‌یافتگی کشورهای سه شاخص اساسی از سوی صاحب‌نظران توسعه در سازمان ملل متحد طراحی شده که از میانگین موزون آنها، «شاخص توسعه انسانی» (Human Development Index) که به اختصار (HDI) نامیده می‌شود، به دست می‌آید. این شاخص‌ها عبارتند از:

أ. شاخص درآمد سرانه: که وضعیت اقتصادی و میزان برخورداری از رفاه مادی را می‌سنجد؛

ب. شاخص امید به زندگی در بدو تولد: که وضعیت بهداشت و سلامتی را می‌سنجد؛

ج. شاخص نرخ باسوادی: که سطح دانش و دانایی را اندازه‌گیری می‌کند.

پرسشی که برای هر پژوهشگر مسلمان مطرح می‌شود این است که آیا با تکیه بر این شاخص‌ها می‌توان جامعه توسعه‌یافته اسلامی را پدید آورد و در چنین جامعه‌ای، توسعه انسانی - آن‌چنان که از مبانی اندیشه اسلامی قابل برداشت باشد - تحقق یابد؟.

به نظر می‌رسد پاسخ این پرسش نمی‌تواند مثبت باشد. زیرا، به طور قطع مبانی اندیشه اسلامی با آنچه که به صورت رویکرد رایج جهانی مورد توجه و قبول کارشناسان توسعه است، متفاوت است. به‌ویژه آنکه در بُعد اقتصادی توسعه انسانی، رویکرد حاکم برخاسته از اقتصاد سرمایه‌داری لیبرال بر بازار آزاد مبتنی است و نحوه تعامل و ترابط نظام اقتصادی مورد قبول اندیشه اسلامی چه در درون خود و چه در بیرون از خود با دیگر نظام‌های اسلامی مانند: نظام فرهنگی، سیاسی - اجتماعی و ... با نظام‌های مبتنی بر اندیشه لیبرال تفاوت‌های جدی دارد.

بنابراین، برای تحقق جامعه مطلوب اسلامی و دستیابی به توسعه درون‌زاد دینی یکی از پرسش‌های اساسی که لازم است به آن پاسخ داد؛ این است که شاخص‌های اقتصادی توسعه انسانی از دیدگاه اسلام و قرآن کدام است؟.

پاسخ به این پرسش بر این پیش‌فرض مبتنی است که قرآن کریم خود را کتاب هدایت انسان نامیده (بقره ۲، ۲) و در این راه هم از بیان هیچ نکته و رهنمود ضرور فروگذار نکرده و هر آنچه را که سعادت و کمال حقیقی انسان را تضمین و تأمین می‌کند، بیان داشته است. (نحل ۱۶، ۶۹) بنابراین، مفهوم توسعه انسانی که بیانگر شرایط دستیابی

انسان به زندگی بهتر است، قابل برداشت از متن قرآن کریم است و شاخص‌های متناسب با اندیشه اسلامی را برای ابعاد گوناگون توسعه انسانی از جمله بُعد اقتصادی آن می‌توان با تکیه بر معارف قرآن طراحی و ارائه کرد.

بر این اساس، هدف اصلی تحقیق، تبیین شاخص‌های اقتصادی توسعه انسانی از دیدگاه اسلام با تأکید بر قرآن کریم خواهد بود و با توجه به نوع، ماهیت موضوع و هدف اصلی تحقیق، این تحقیق در زمره تحقیق‌های بنیادی در حوزه فرهنگ و اندیشه اسلامی قرار می‌گیرد که با رویکرد تبیینی و تفسیری (InterpreTive Approach) انجام می‌شود.

به این ترتیب، ساخت الگوی تحقیق بر مبنای اصول موضوعه یا پیش‌دانسته‌های مربوط به فهم و تبیین موضوع تحقیق از متن قرآن کریم شروع و با کاوش در متن آیه‌ها و روایت‌های امامان معصومین علیهم‌السلام اطلاعات مورد نیاز گردآوری و با استدلال منطقی یا همان قیاس استنباطی به تجزیه و تحلیل داده‌ها اقدام شده است و با اقتباس از نظریه عمومی کنش، ضمن تحلیل کنش متقابل کنش‌گران مسلمان در نظام اقتصادی برگرفته از اندیشه اسلامی، نظام‌واره مربوط طراحی و برای اجزای اصلی تشکیل‌دهنده این نظام‌واره، شاخص‌های مورد نظر استخراج و تبیین شده است.

## رویکرد توسعه انسانی

در فرایند توسعه، دستیابی به زندگی بهتر همواره یکی از هدف‌های اساسی و اصلی بوده است. رویکردهای متعددی در مجامع علمی و در میان صاحب‌نظران توسعه مطرح شده تا بتواند دستیابی به زندگی بهتر را در فرایند توسعه کشورها امکان‌پذیر سازد.

پیش از آنکه مفهوم توسعه انسانی مورد توجه و تأکید قرار گیرد، دو رویکرد دیگر به نام رویکرد رفاه اقتصادی و رویکرد نیازهای اساسی مطرح بوده است.

رویکرد رفاه اقتصادی، مصرف کالاها و خدمات را اساس زندگی بهتر می‌داند و شاخص آن را نیز «درآمد واقعی» معرفی می‌کند. و باور داشت که درآمد واقعی تعیین‌کننده میزان مصرف افراد از کالاها و خدمات است. چنانکه ملاحظه می‌شود، این رویکرد به نیازهای روحی و معنوی و نیز پرورش ظرفیت‌های ذهنی انسان در فرایند توسعه توجهی ندارد.

رویکرد «نیازهای اساسی» نیز زندگی بهتر را در تأمین حداقل نیازهای مادی و غیرمادی

یعنی مجموعه‌ای از حداقل کالا و خدمات معرفی می‌کرد. این رویکرد نیز به گسترش ظرفیت‌های مادی و غیرمادی (ذهنی) انسان در فرایند توسعه بی‌توجه بود. با انتقادهای متعددی که به این رویکردها وارد شد، رویکرد توسعه انسانی به صورت رویکرد برتر و رایج در مجامع علمی و بین‌المللی پذیرفته شد و در ایران نیز برنامه‌های گوناگون توسعه پنج‌ساله کشور براساس همین رویکرد و مبتنی بر شاخص‌های آن طراحی و اجرا می‌شود. در رویکرد توسعه انسانی، بسط انتخاب‌های انسان براساس خواست خود به معنای داشتن زندگی بهتر تلقی می‌شود، هر چند در تبیین و توضیح این رویکرد، عنصرهای ضرور آن را برابری در قالب دسترسی به فرصت‌ها، پایداری در شکل مسئولیت درباره نسل‌های آینده، بهره‌وری در قالب سرمایه‌گذاری در منابع انسانی دانسته‌اند، اما نکته کانونی و محوری این رویکرد همان بسط انتخاب‌های انسان براساس خواست خود است که در شرایط توسعه‌یافتگی اتفاق می‌افتد.

در این رویکرد، شاخص توسعه انسانی، حاصل اندازه‌گیری سه ظرفیت اساسی کسب دانش، دسترسی به امکانات مادی لازم برای یک زندگی بهتر و برخورداری از عمری طولانی همراه با سلامتی است. در این رویکرد، بُعد اقتصادی توسعه انسانی، از راه اندازه‌گیری قدرت خرید واقعی مردم براساس دلار تعدیل شده سنجیده می‌شود (نخستین گزارش ملی توسعه انسانی ایران، ۱۳۸۷: ۳۴ - ۵).

این رویکرد که برگرفته از نگاه اقتصاد کلاسیک به ماهیت انسان و رفتارهای وی است، هدف اساسی را در بُعد اقتصادی توسعه انسانی، رشد تولید، کاهش فقر و افزایش رفاه یا همان سطح برخورداری در نظر گرفته است. پیش فرض اصلی اقتصاد کلاسیک در تحلیل رفتارهای اقتصادی انسان، انسان را موجودی می‌داند که یگانه محرک وی نفع شخصی است. این انسان، در مقام تولیدکننده و توزیع‌کننده کالا و خدمات، به دنبال کمینه‌کردن هزینه‌ها و بیشینه‌کردن سود و بهره‌وری و در مقام مصرف‌کننده نیز در پی حداکثر کردن مطلوبیت است.

در چنین فضایی، نوع رفتار اقتصادی انسان را بازار قیمت‌ها تعیین می‌کند و چنین انسانی هم به طبع موجودی نفع طلب، لذت‌جو و رنج‌گریز است (عیوسی، ۱۳۷۹: ۵۶ و ۵۷).

بر این مبنا، توسعه اقتصادی را تشکیل شده از دو مولفه اصلی دانسته‌اند:

۱. افزایش درآمد سرانه؛ ۲. بهبود در توزیع رفاه مادی. (اگر اول، ۱۹۹۷).

عصاره و جوهره اصلی آن را اتکای فرایندهای تولید بر علوم و فنون پیشرفته می‌دانند (عظیم، ۱۳۷۸: ۳۴۲). برخی هم که انسان را محور توسعه قلمداد کرده و یا هدف اصلی توسعه را دستیابی انسان به زندگی بهتر دانسته‌اند، توسعه به مفهوم خاص خود را ارتقای مستمر کل جامعه و نظام اجتماعی به سوی زندگی بهتر تعریف کرده‌اند (تودارو، ۱۳۷۷: ۱۳۶).

به هر حال نقش جهان‌بینی و نوع ارزش‌های حاکم بر جامعه را نمی‌توان در فرایند توسعه یا ماهیت آن نادیده گرفت. به گفته آمارتیا سن، توسعه فراگردی است که قابلیت‌ها (capabilities) و استحقاق‌های (intitlements) مردم را به روشی که ارزشمند است بسط می‌دهد. بنابراین، نوع فرهنگ حاکم بر یک جامعه است که ارزشمندی یک روش یا مشروعیت و مقبولیت آن را در بسط قابلیت‌ها و استحقاق‌ها تعیین می‌کند. چنانکه همین اندیشه‌ور به عنوان یک اقتصاددان برجسته معاصر در تبیین انسان‌محور بودن توسعه، با نقل کلامی از پیتر بائر (Peter bauer)، براساس مبانی فکری لیبرالیسم، مفهوم واقعی توسعه را گسترش آزادی واقعی می‌داند و در توضیح آن می‌نویسد:

«هدف عمده برای توسعه اقتصادی، گسترش دامنه انتخاب یعنی افزایش دامنه گزینه‌های مؤثر در دسترس مردم است» (سن، ۱۳۸۱: ۲۲ - ۱۷).

هر چند صاحب‌نظرانی مانند آمارتیا سن توسعه را انسان‌محور، مردم را هم وسیله و هم هدف توسعه و هدف نهایی توسعه را رفاه و به‌روزی انسان قلمداد کرده، نه ارقام تولید ناخالص ملی دانسته‌اند، اما باید دانست که مفهوم به‌روزی انسان یا زندگی بهتر یا همان زندگی دلخواه مورد نظر که در فرایند توسعه انسانی محقق می‌شود، با نگرش اسلام به انسان، به‌روزی و سعادت آن، کمال انسانی یا زندگی بهتر انسان که از آن به «حیات طیبه» تعبیر می‌شود متفاوت است.

به‌طور مثال، از نظر انسان‌شناسی قرآن، انسان دو بُعد مادی و معنوی دارد. به همین نسبت دو گروه صفات متفاوت است که یک گروه معرف بُعد جسمی و حیوانی و گروه دیگر معرف بُعد فراحوانی و معنوی وی است. بنابراین، انسان دو ساحت ملکی و ملکوتی دارد و اینکه سرانجام (در فرایند توسعه) شخصیت و شاکله وجودی وی چگونه شکل گیرد و ماهیت اصلی وی چگونه تعیین شود، بستگی به این دارد که وی در این فرایند کدام دسته از صفات و ویژگی‌های خود را تربیت و بارور کند. صفات مادی و حیوانی را یا صفات معنوی و فراحوانی خود را.

اگر وی گرایش‌های فطری و صفت‌های معنوی خود را بارور و شکوفا سازد، به‌راستی رستگار خواهد شد؛ «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» (شمس (۹۱)، ۹ - ۱). اما چنانکه در پی تقویت جنبه‌های مادی و حیوانی باشد، و گرایش‌های فطری و ابعاد معنوی را مهجور کند، به‌طور یقین گوهر زندگی و سعادت را از دست خواهد داد «وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (شمس (۹۱)، ۱۰).

در حالی که انسان‌محوری موردنظر آمارتیا سن در توسعه، روی افزایش‌گستره انتخاب افراد تأکید دارد و آن را یکی از شاخص‌های مهم توسعه انسانی و در جهت تأمین آزادی آنان می‌داند و در تبیین آن، بر شرایط بیرونی افراد و برگسترش دامنه انتخاب آنان بی‌توجه است و حساسیتی درباره کیفیت پاسخ‌گویی به مسایل درونی انسان ندارد. یعنی، در این رویکرد مهم نیست که انسان چه انتخابی دارد و چرا آن را انتخاب می‌کند و ملاک و معیار وی برای انتخاب گزینه‌های گوناگونی که فرارویش قرار دارد چیست؟

امام خمینی<sup>علیه السلام</sup>، در جایگاه برجسته‌ترین اسلام‌شناس در دوره معاصر، هدف توسعه را «توسعه معرفه الله» می‌داند (موسوی خمینی، ۱۳۶۸: ۸، ۸۴) از نظر وی ساخته شدن انسان با همه ابعاد مادی و معنوی‌اش تعدیل مادیات به‌گونه‌ای که به الهیات و معنویات بینجامد در فرایند توسعه اتفاق می‌افتد. (همان: ۲، ۲۵۵) به نظر وی، اسلام به حکومت و روابط سیاسی و اقتصادی جامعه اهتمام می‌ورزد. اما این اهتمام برای آن است که همه شرایط به خدمت تربیت انسان مهذب و با فضیلت درآیند (همان: ۱۶۵ - ۷۰). در جای دیگر بیان می‌دارند:

«مجموعه قواعد اسلامی در مسایل اقتصادی، هنگامی که در کل پیکره اسلام به صورت یک مکتب منسجم پیاده شود و همه‌جانبه پیاده شود، بهترین شکل ممکن خواهد بود؛ همه مشکل فقر را از میان می‌برد و هم از فاسدشدن یک عده به وسیله تصاحب ثروت جلوگیری می‌کند و در نتیجه، کل جامعه را از فساد حفظ می‌کند و هم مانع رشد استعدادها و شکوفایی قدرت ابتکار و خلاقیت انسان نمی‌شود» (همان: ۴، ۷ و ۱۷۶).

از نظر امام خمینی<sup>علیه السلام</sup>، توسعه مورد نظر اسلام، هماهنگ با جهان‌بینی و نظام فلسفی - ارزشی اسلام فقط در بُعد مادی و فردی خلاصه نمی‌شود. بلکه به جنبه‌های اجتماعی و معنوی بشر نیز گسترش می‌یابد و دستیابی به توسعه حقیقی، کامل و فراگیر، هنگامی ممکن و قابل دسترسی خواهد بود که اسلام در جایگاه مکتب جامع و کامل در تمام ساحت‌های فردی و اجتماعی و همه شئون مادی و معنوی جامعه پیاده شود و عینیت یابد. به تعبیر

دقیق‌تر، در فرایند توسعه انسانی مدنظر اسلام، انسان با دستیابی به حیات طیبه تبدیل به «حیّ متألّه» می‌شود (همان: ۱۰، ۱۹۴).

هر چند در باب توسعه انسانی از دیدگاه اسلام، آنچنان که باید و شاید به طور تخصصی کار بایسته و شایسته‌ای صورت نگرفته است. اما در مقوله توسعه به مفهوم عام آن و توسعه اقتصادی از دیدگاه اسلام، کوشش‌هایی صورت گرفته که در اینجا به تعریفی از آقای محمدجمال خلیلیان اشاره می‌شود. نامبرده در پایان‌نامه خود با عنوان شاخص‌های توسعه اقتصادی از دیدگاه اسلام، توسعه اقتصادی را این چنین تعریف کرده است:

«فرآیندی است که به تحول و جهش‌هایی منتهی شود که در آن، با بهره‌گیری از اندیشه‌های جمع‌نگر و عقلانی برآمده از حقایق هستی، فنون و روش‌های علمی پیشرفته از منابع انسانی و مادی جامعه در جهت تأمین رفاه بشر و دستیابی به کمال شایسته مقام انسان، استفاده بهینه صورت گیرد» (خلیلیان، ۱۳۸۴: ۴۵).

این تعریف، ابعاد دیگر توسعه انسانی مانند بُعد زیستی - روانی، بُعد فرهنگی و بُعد سیاسی - اجتماعی را مدنظر قرار نداده و فقط استفاده بهینه از منابع در جهت تأمین رفاه و دستیابی به کمال شایسته مقام انسان را در نظر گرفته است.

با این وجود از جهت‌هایی ابهام دارد، منظور از اندیشه‌های جامع‌نگر و عقلانی برآمده از حقایق هستی چیست؟ ملاک و معیار برای پیشرفته‌بودن فنون و روش‌های علمی کدام است؟ معیار بهینه‌بودن بهره‌برداری از منابع چیست؟ کمال شایسته مقام انسان کدام است؟ رفاه مطلوب برای تأمین در فرایند توسعه چه میزان است؟ افزون بر آن تحول و جهش در چه زمینه‌ای باید صورت گیرد؟

این تحقیق براساس مبانی انسان‌شناختی و دیگر جنبه‌های بنیادی در اندیشه اسلامی، ضمن ارائه تعریفی جامع از مفهوم توسعه و توسعه انسانی متناسب با آن، با اقتباس از نظریه عمومی کنش، با طراحی نظام‌واره کنش متقابل اقتصادی میان کنش‌گران مسلمان در شرایط توسعه‌یافتگی که فرهنگ و آموزه‌های اسلامی در شخصیت فردی کنشگران درونی شده است و در سطح جامعه توسعه‌یافته اسلامی نیز نهادینه شده و الگوهای فرهنگی و رفتاری اسلام در وجدان افراد و در سپهر نهادی و ارزش جامعه حضور دارد، برای اجزای اصلی این نظام‌واره شاخص‌های اصلی کنش اقتصادی مطلوب طراحی و پیشنهاد کرده و برای سنجش و مطالعه هر

یک از این شاخص‌های اصلی نیز به تناسب شاخص‌های فرعی و جزئی‌تر معرفی کرده است. به این ترتیب، این شاخص‌ها در یک هماهنگی و تناسب تنگاتنگ با دیگر ابعاد توسعه انسانی قرار می‌گیرد که با سنجش و اندازه‌گیری آنها در مطالعه‌های برنامه‌ای می‌توان به پیشبرد هماهنگ توسعه متوازن انسانی در جامعه اسلامی امیدوار بود.

## رویکرد اسلامی به توسعه انسانی

از نظر اسلام، انسان دو دسته تعارض‌های درونی و بیرونی دارد و برای رسیدن به توسعه به‌ناچار باید این تعارض‌ها را از میان بردارد تا بتواند دست به انتخاب‌های درست و آزادانه برای رسیدن به زندگی بهتر بزند. در این میان، نکته بسیار مهم و اساسی این است که تعارض‌های درونی انسان نسبت به تعارض‌های بیرونی‌اش جنبه زیربنایی دارد و تعارض‌های بیرونی جنبه روبنایی. یعنی تا انسان در درون خود نتواند تعارض‌ها و تضادهای خود را حل کند و به حالت تسویه و اعتدال درونی نرسد، به حل تعارض‌های بیرونی و برقراری اعتدال در بیرون از وجود خود قادر نخواهد شد. چرا که:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد (۱۳)، ۱۱).

«خداوند سرنوشت هیچ گروهی را دگرگون نمی‌کند، مگر آنکه آنان در خود دگرگونی پدید آورند.»

با مراجعه به آیه‌های قرآن، می‌توان دریافت که شخصیت انسان تحت تأثیر و تعامل میان دو دسته عوامل شکل می‌گیرد؛ یکی عوامل درونی وجود وی و دیگری عوامل بیرونی که مربوط به محیط و شرایط زندگی‌اش است. در درون وی همواره میان دو گروه از کشش‌ها و گرایش‌ها تضاد و تعارض وجود دارد:

أ. عواملی که به ویژگی‌های بُعد حیوانی وی مربوط می‌شود؛

ب. عواملی که ریشه در ویژگی‌های بُعد فراحوانی وی دارد.

به این ترتیب، رسیدن به حالت تعادل درونی در انسان، بستگی به حل این تعارض درونی دارد. حل این تعارض هم یعنی: تعدیل غرایز و تأمین نیازهای بُعد حیوانی در حد ضرورت و کفاف. در این صورت، نفس حیوانی در اختیار و خدمت نفس فراحوانی قرار می‌گیرد:

«وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ» (نازعات (۷۹)، ۴۰ و ۴۱).

«و اما آن کس که از جایگاه پروردگار خویش پروا کند و نفس خود را از هوس باز دارد، جایگاهش در بهشت خواهد بود.»



اما چنانکه در راه زندگی، شهوات و غرایز را تحریک و تشدید کند و نفس حیوانی خود را در تقاضای مواهب مادی دنیا و تأمین بی حساب (بیش از حد ضرورت و کفاف) آنها، آزاد بگذارد و خود را در محدوده حیات حیوانی و زندگی دنیایی صرف محصور کند، سرنوشتی جز «دوزخ» نخواهد داشت:

«فَأَمَّا مَنْ طَغَىٰ وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ» (نازعات (۷۹)، ۳۹ - ۳۷).

و اما آن کس که (از فرمان حق) سرپیچی کند و (فقط) زندگانی دنیایی را برگزیند، جایگاهش در دوزخ خواهد بود.

در بیرون از وجود انسان نیز عوامل متعددی وجود دارد که بر شکل‌گیری شخصیتش اثر می‌گذارند، عوامل آموزشی و تربیتی، اجتماعی، محیط زیست طبیعی، محیط زیست فرهنگی و سیاسی و به‌طور کلی عواملی که رابطه‌های میان وی با دیگر انسان‌ها و محیط طبیعی را در ابعاد گوناگون تنظیم می‌کنند، همگی در چگونگی شکل‌گیری شخصیت وجودی انسان اثر می‌گذارند و متقابلاً از انسان تأثیر می‌پذیرند.

به این ترتیب، میان خواست‌های انسان و انتظارات دیگران و محدودیت‌های گوناگون محیطی نیز دائماً تضاد و تعارض پدید می‌آید و برای رسیدن به تعادل میان انسان و محیط، این تضادها و تعارض‌ها باید بر طرف شود. در نگرش اسلامی، این تعارض‌ها جز بر بستر قسط و عدل فراگیر و گسترده اجتماعی ممکن نیست.

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...» (حدید (۵۷)، ۲۵).

«در حقیقت، ما فرستادگان خود را به همراه کتاب و میزان فرستادیم تا مردم به بر پایی عدل و داد پردازند...».

بنابراین، برای آنکه انسان در راه صحیح توسعه و تعالی قرار گیرد، نیازمند آن است که بتواند با حل تعارض‌های درونی و بیرونی خود، به تعادل دست یابد و با توجه به زیربنایی بودن تعارض‌های درونی، رسیدن به تعادل درونی از راه تربیت و تزکیه از ضرورت و اولویت اصلی برخوردار است. به همین علت، در تعبیر پیامبر اکرم ﷺ نیز حل این تعارض‌ها، جهاد اکبر نامیده شده است.

در انسان‌شناسی قرآن، گرایش‌های فطری و بُعد فراحوانی انسان عامل اصلی و تعیین‌کننده شخصیت وی است؛ مشروط به اینکه این گرایش‌های فطری تحت تأثیر و

تقویت دیگر عواملی که بر شمردیم، مستور، مهجور و تضعیف نشوند.  
 «... لَكِنَّ اللَّهَ حَبِيبٌ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ وَزَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ...»  
 (حجرات (۴۹)، ۷).

این آیه شریفه، نکته بسیار مهمی را بیان می‌دارد؛ اینکه سرشت انسان با ایمان و دعوت عمومی پیامبران و معارفی که دین فطری بیان می‌دارد هماهنگ و همساز و نسب به کثری و بی‌ایمانی ناسازگار و بیگانه است!

بنابراین، اصل اولیه این است که انسان مطابق فطرت توحیدی و الاهی خود از پلیدی و بی‌ایمان روگردان شود و به ایمان و فضایل رو آورد. و این در صورتی است که:  
 ا. دریافت‌ها و تلقی‌های انسان از خود و هستی هماهنگ با فطرت توحیدی باشد؛  
 ب. انسان تسلیم تدلیس‌ها، تلبیس‌ها، کشش‌ها و خواهش‌های نفسانی و شیطانی نشده باشد؛  
 ج. حادثه‌ها و رویدادهای محیطی وی را دچار غفلت، فراموشی، تردید و اشتباه (در شناخت حقایق) نکرده باشد.

## گونه‌شناسی انسان‌ها در قرآن از دید توسعه‌ انسانی

انسان‌ها را از سه منظر می‌توان در قرآن پی گرفت:

- ا. براساس باقی‌بودن بر فطرت توحیدی و پذیرش آیین حق و پرورش بُعد فراحیوانی خود؛ از این دید، انسان‌ها به مؤمن، کافر، مشرک و منافق تقسیم می‌شوند.\*
- ب. براساس نوع نگرش به زندگی دنیایی؛ از این منظر، انسان‌ها به سه گروه تقسیم می‌شوند: انسان‌های مادی‌گرا که زندگی را محدود به جهان مادی می‌دانند (مؤمنین (۲۳)، ۳۵؛ کهف (۱۸)، ۱۰۵ - ۱۰۳)؛ انسان‌هایی که از جهت عقیده، خداوند را قبول دارند اما در مقایسه بین موهبت‌های مادی و دنیایی با پاداش اخروی و جنبه‌های معنوی، به جنبه‌های مادی و دنیایی گرایش بیشتری دارند (بقره (۲)، ۲۰۰)؛ کسانی که زندگی دنیایی را مقدمه‌ای برای زندگی ابدی و جاودانه اخروی می‌دانند و برای به دست آوردن بهره و نصیب خویش از هر دو جهان می‌کوشند (بقره (۲)، ۲۰۱).
- ج. از جهت سرانجام کار و عاقبت زندگی؛ از این دید هم قرآن کریم انسان‌ها را به سه

\*. آیه‌های یک تا بیستم سوره بقره بیانگر این تقسیم‌بندی است (ر.ک: احمدی، ۱۳۸۷: ۱۸۷ به بعد).





















































